

مؤتمن‌الملک انصاری و قوام‌باشی به دیوان سالاری ایران

سهم رجال دلسوز و کارآمد در سروسامان پخشیدن به امور دیوانی و اداری یک کشور مستله‌ای نیست که به توضیح و تفصیل فیاض داشته باشد. از زمان‌های دور تاکنون نام افرادی را شنیده و خوانده‌ایم که برای سامان گرفتن امور مملکت ایران جد و جهد کرده و حتی جان خویش را فدا کرده‌اند. بزرگمهر و ابوسهل زوزنی و خواجه نصیرالدین طوسی، امیرکبیر و... هر کدام در موقع و موقعیتی به داد اوضاع ایران رسیده و کارها کرده‌اند.

مرحوم میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک انصاری، که امیرکبیر او را به ناصرالدین‌شاه معروفی کرد و مورد اعتماد و حمایت شاه و امیرکبیر قرار گرفت، نیز از جمله این رجال همچون جبار است. خدمات وی در مستند وزارت امور خارجه شایان هرگونه تحسین و بدرود است که در مقاله ذیل به تفصیل شرح داده شده و امید است مقبول طبع شما قرار گیرد.

میرزا محمدسعیدخان، مؤتمن‌الملک انصاری (۱۲۹۷-۱۳۰۱ق)، برکشیده امیرکبیر، وزیر خارجه مشهور ناصرالدین‌شاه قاجار و نایب‌التولیه آستان قدس رضوی (ع) در مشهد طی سال‌های ۱۲۹۰-۱۳۰۷ق.

است. وی گذشته از مقام رفیع سیاسی، عالمی پارسا، ادبی زبردست و خدمت‌گزاری دلسوز بود. او در زمینه دیوان‌سالاری سلسله قاجاریه، بهویژه در بخش وزارت امور خارجه، اقدامات بسیاری انجام داد که بجایت با آنها آشنا شویم. در این مقاله ابتدا تاریخچه‌ای مختصر از شیوه ورود او به دستگاه دیوان در عصر قاجار بیان گردیده، سپس اقدامات وی در وزارت امور خارجه ایران شرح داده شده است.

ورود مؤتمن‌الملک انصاری به دستگاه دیوان
میرزا محمدسعید، اوایل امر، در دستگاه محمدخان امیرتومان بیگلریگی تبریز (پدر محمدباقرخان شجاع‌السلطنه امیرنظام) سمت تویسندگی داشت، سپس به خدمت محمدخان امیرنظام زنگنه درآمد. امیرنظام، در آن زمان، پیشکار ناصرالدین‌میرزا و لیعهد (ناصرالدین‌شاه بعدی)، و حاکم مقتدر، دادخواه و باکفایت اذربایجان بود. میرزا محمدسعید در همین دوران با میرزا محمدتقی‌خان امیرکبیر آشنا شد و مورد لطف و توجه وی قرار گرفت.^۱ با مرگ محمدشام، سلطنت به فرزند وی، ناصرالدین‌شاه، رسید و امیرکبیر در رکاب او به تهران آمد و خلیل زود به مقام صدارت رسید. به نوشته فرهادمیرزا «میرزا محمدتقی‌خان که به صدارت رسید، او [میرزا محمدسعید] را پیش کشید و موجبات پیشرفت و ترقی او را فراهم کرد».^۲ علامه قزوینی نیز آورده است: «در ذی‌العقدر ۱۲۶۴ق، که ناصرالدین‌شاه به همراهی میرزا تقی‌خان امیرنظام از

تبریز برای جلوس به تهران می‌آمد، ملامحمدسعید در قریب با منج برای تقدیم عرض حالی به خدمت امیر رسید. امیر، چون خط و ربط او را پستنید، وی را به خدمت خود گرفت و هنوز به تهران نرسیده او را منشی و کاتب اسرار خود کرد؛ چنان‌که در تمام مدتی که امیر بر سر کار بود یک قسمت از احکام و دستورهای او به خط خوش همین ملاسعيده، که بعدها میرزا سعید شد، صادر می‌گردید».^۳

بیداست آن ملای جوان، سیار مورد اعتماد و ثبوّق امیرکبیر بود که امیر دقیق و تبیین و پرسوهن،^۴ وی را در نزدیکی‌های پایتخت (بافت‌آباد) به تعییر منتظم ناصری «کاتب اسرار مکتومه و منشی رسائل خاصه»^۵ و «بداصطلاح امروز ریاست دفتر رمز و محترمه»^۶ خود قرار داد. همان‌گونه که میرزا محمدسعید، لقب درخور تعرّق «مؤتمن‌الملکی» را نیز در زمان صدارت همان بزرگمرد گرفت. در روزنامه واقعی‌اتفاقیه، مورخه ۱۱ محرم ۱۲۶۸ق، یعنی روزهای آخر صدارت امیر، چنین آمده است: «از انجاکه میرزا محمدسعید در خدمات محظوظه صداقت و راست‌قلمی خود را مشهود پیشگاه مبارک داشته و مصدر خدمات تحریر رسائل خاصه و به صفت امانت و رازداری و درستکاری، موصوف گشته، به لقب مؤتمن‌الملکی سرافراز آمد».^۷

وزارت خارجه ناصرالدین‌شاه

آورده‌اند که نصب میرزا محمدسعید به مقام وزارت خارجه ایران از سوی ناصرالدین‌شاه، به توصیه و سفارش مرحوم امیر بود. ممتحن‌الدوله، از اعضای قدیمی وزارت‌خارججه در عصر قاجار و مترجم و منشی مخصوص میرزا محمدسعید،^۸ با اشاره به نذامت شدید ناصرالدین‌شاه از خطب بزرگ خویش در صدور حکم قتل امیر، نوشت: «پس از قتل امیرنظام و به مستند رسیدن میرزا آقاخان نوری و فوت حاجی میرزا مسعود وزیر خارجه و هم میرزا محمد [علی‌آخان وزیر خارجه، برادرزاده میرزا ابوالحسن خان ایلچی، هر قدر مرحوم میرزا آقاخان نوری صدراعظم در پیشگاه ناصرالدین‌شاه جهد نمود که میرزا کاظم خان نظام‌الملک، پسرش، را به این مستند بنشاند، نشد و شاه نبزیرفت؛ با اینکه او را شخص دوم ایران می‌خواندند و مرحوم میرزا سعیدخان را بر حسب توصیه امیر اتابک، مقام نبیل وزارت‌خارججه بخشدند».^۹

بی‌جهت نیست که میرزا محمدسعید همواره امیر را مرتب و ولی‌نعمت خویش می‌شمرد و برای چنین شخصیت دلسوزی، که مایه افتخار اسلام و سربلندی ایران بوده است، ارج و احترام ویژه قابل بود و مجلس و محفلش، حتی مجالس رسمی و دولتی، نوعاً از نام و یاد و خدمات امیر و انتقاد از مسیبان قتل وی خالی نبود.

ممتحن‌الدوله، که خود از برکشیدگان میرزا محمدسعید بود و در روزهای آخر عمر میرزا از وی پرستاری نمود، نقل کرده که میرزا محمدسعید، در گلایه‌ها و انتقادهایش از اوضاع کشور در روزهای

رفته است. دشمنان و معاندان به کنار، نظام‌الاسلام کرمانی، مورخ عصر مشروطه (که دشمن سرسخت شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری، ارادتمند امثال میرزا ملک‌خان، بنیان‌گذار فراموشخانه فراماسونی در ایران بوده، و گویا اعتقاد داشته است شخصیت‌های فکر و خدوم را فقط در لزهای ماسونی می‌توان سراغ گرفت) در قالب دوستی و هاداری، به میرزا سعید پلکان قدرت بالا رفت و بر مستند مسئولیت‌های مهم دولتی نشست (کفالت وزارت خارجه: ۱۲۶۸ق، وزارت امور خارجه: ۱۲۶۹ - ۱۳۰۱ق و ۱۲۹۷ - ۱۳۰۱ق، عضویت در شورای دولتی: ۱۲۶۷ق، عضویت در دارالشورای کبرای دولتی: ۱۲۸۸ق، نیابت تولیت آستان قدس رضوی: ۱۲۹۱ - ۱۲۹۷ق و بالآخره حکومت در بعضی از نقاط مهم کشور...) اما هیچ‌گاه به مصالح اسلام و ایران پشت نکرد و تا آنجا که فکرش



و غریبدگی‌های او انتقاد شده است. در این رساله — که اصولاً علیه دفتر تنظیمات ملک‌خان (تألیف ۱۲۵۷ق.) نوشته شده — ملک «ترسایجه»‌ای خوانده شده که فردی طبع پرست (مادی‌گرا) و تحریک‌شده دولت بیگانه است و می‌خواهد قوانین ملل فرنگستان را در ایران اسلامی جاری کند...^{۱۴} زمانی هم که میرزا حسین‌خان سپهسالار (صدراعظم فراماسون و غریبدگی ناصرالدین‌شاه) در ایران روی کار آمد و ملک‌خان را رایزن و دستیار بر جسته خود ساخت و قرارداد استعماری امتیازات روپرداز را با انگلیس‌ها بست، میرزا سعید در صفحه سنتیز با آنها قرار گرفت و به همین دلیل نیز در مقام تولیت آستان قدس رضوی (ع)، مدت هفت سال از تهران به خراسان تبعید شد!

مواریث علمی و دینی پدران خویش و فدار ماند. تاریخ کسانی نظریه عبدالملک مروان را نشان می‌دهد که در ایام جوانی «کبوتر مسجد» بودند، اما همین که قرعه حکومت به نامشان زده شد، قرآن را به طاق نسیان نهادند و «هذا فراق بینی و بینک» گفتند: اما میرزا سعید، هرچند به یمن تربیت و مساعدت امیرکبیر، از پلکان قدرت بالا رفت و بر مستند مسئولیت‌های مهم دولتی نشست (کفالت وزارت خارجه: ۱۲۶۸ق، وزارت امور خارجه: ۱۲۶۹ - ۱۳۰۱ق و ۱۲۹۷ - ۱۳۰۱ق، عضویت در دارالشورای کبرای دولتی: ۱۲۶۷ق، عضویت در دارالشورای کبرای دولتی: ۱۲۸۸ق، نیابت تولیت آستان قدس رضوی: ۱۲۹۱ - ۱۲۹۷ق و بالآخره حکومت در بعضی از نقاط مهم کشور...) اما هیچ‌گاه به مصالح اسلام و ایران پشت نکرد و تا آنجا که فکرش

آخر عمر خویش، سخن را با ذکر این نکته به پایان برد است: «اگر استاد من میرزا تقی خان امیرنظام کشته نشده بود و یک چندی ناصرالدین‌شاه از [دخلات در] کارهای دولت کناره‌جویی می‌کرد یعنی دانه‌های تسبیح به جایی رسیده بود و وزرا همگی مثل این مملکت به جایی رسیده بود و وزرا همگی مثل دانه‌های تسبیح به یک رشته کشیده می‌شدند امیدی بود، ولی افسوس افسوس!».^{۱۵}

تلاش برای اداره کشور براساس قوانین اسلام

از جمله اقدامات اصلاحی مهم میرزا سعید، که شرعاً و دادخواهی سیار او را نشان می‌دهد، تلاش تحسین‌برانگیز وی به منظور تدوین قانونی جامع برای اداره امور کشور بر پایه موازین اسلامی است. میرزا سعید، پس از مقاعده ساختن شاه قاجار به اداره کشور براساس احکام اسلام، یکی از علمای بزرگ تهران، یعنی مرحوم آیت‌الله آقا شیخ علی شریعتمدار^{۱۶} (از شاگردان صاحب‌جواهر)، را بر آن داشت تا کتاب مناسبی در این زمینه بنویسد. مرحوم شریعتمدار به کار تصنیف و تدوین مجلدات سه‌گانه «قانون ناصری» دست زد، اما با مرگ وزیر، و اخلال بعضی از معاندان، اجرای آن قانون نامه اسلامی معطل ماند. نظام‌الاسلام کرمانی نوشتند: «اگرچه میرزا سعیدخان، بانی و مسبب تألیف قانون ناصری بود، لکن مؤلف و جمع کننده قانون ناصری، مرحوم آقا شیخ علی شریعتمدار بود که هم آن مرحوم، تنهای تهییر را در ایران اختراع کرد و نیز ساعت معروف را مختصر بود.

مرحوم میرزا سعیدخان به ناصرالدین‌شاه گفت: سلطان صفویه که ترقی و دوامی کردند نبود مگر به [سبب] اتفاق و اتحاد با ملت و عمل کردند به قانون. شاه اگر اذن دهد یکی از علمای بزرگ را متنکفل شویم مخارج و تهییه اسباب او را تا قانونی بنویسد که تکلیف افراد مسلمین را حاوی باشد، از شاه و رعیت، حاکم و محکوم وغیره.

ناصرالدین‌شاه گفت: بسیار خوب، چه بهتر از این. آن وقت مرحوم میرزا سعیدخان آن مرحوم را احضار کرده و قانون ناصری را تألیف نمود. هنوز تمام نشده که میرزا سعیدخان بدروز زندگانی را گفت و خانین دولت مانع شدند از اجرای قانون.^{۱۷}

سیاست‌مداری آشنا و پایبند به مبانی دین

آری، میرزا سعید انصاری، روحانی سیاست‌مداری محسوب می‌شد که روحیه او در تصدی وزارت خارجه، به حقیقت، برخاسته از بیان و روش دینی او بود. او عمری را با سمت‌های سیاسی مهم کلیدی گذراند، اما قبل از هر چیز، یک روحانی بود با همه خصوصیاتی که هر عالم دینی دارد: تسلط به زبان عربی، آشنایی با مبانی و موازین دینی، و بالآخره التزام شدید عملی به حدود و احکام شرعی. میرزا سعید از خانواده‌های عمیقاً مذهبی و روحانی برخاست و تا پایان عمر، به

سیاستمدار بزرگ

مهمترین و طولانی‌ترین میدان خدمت میرزا محمدسعید به ایران اسلامی، مسئولیت وزارت امور خارجه بود که حدود ربع قرن طول کشید. چنانچه اوضاع سخت و شکننده ایران در آن روزگار را (که همچون صیدی در چنگ دو حیوان متباوز و وحشی، همواره با توطئه‌ها و تجاوزهای مستمر و فزاینده روس و انگلیس رو به رو بود) دقیقاً در نظر بگیریم و میزان قدرت محدود و آسیب‌پذیری میرزا سعید در رژیم استبدادی آن روز را (که قدرت، عمدتاً در دست شاه و صدراعظم وی بود) مد نظر داشته باشیم و بالاخره تازگی کار و تشکیلات وزارت خارجه را در آن روزگار از یاد نبریم، آنگاه می‌توانیم هنر و همت میرزا محمدسعید در حفظ مصالح سیاسی کشور اسلامی، و مقاومت او را در چنگ نابرابر با قدرت‌های خارجی حربی و زورگوی وقت، تا حدودی دریابیم، بعلاوه در آن صورت، این سخن نظام‌الاسلام کرمانی، که میرزا «در فن سیاسی و حقوق بین‌الملل، یگانه عصر خود بود»،^۱ یا متحن‌الدوله، که وی را «تالییران ایران»^۲ خوانده است، چندان اغراق‌آمیز جلوه نخواهد کرد.

چنانچه اوضاع سخت و شکننده ایران در آن روزگار را دقیقاً در نظر بگیریم و میزان قدرت محدود و آسیب‌پذیری میرزا سعید در رژیم استبدادی آن روز را مد نظر داشته باشیم و بالاخره تازگی کار و تشکیلات وزارت خارجه را در آن روزگار از یاد نبریم، آنگاه می‌توانیم هنر و همت میرزا محمدسعید در حفظ مصالح سیاسی کشور اسلامی، و مقاومت او را در چنگ نابرابر با قدرت‌های خارجی حربی و زورگوی وقت، تا حدودی دریابیم،

اقدامات مهم میرزا سعید در زمان وزارت ۱—سازمان‌دهی و توسعه تشکیلات وزارت خارجه: از اقدامات مهم میرزا سعید در وزارت خارجه ایران، سازمان‌دهی و توسعه تشکیلات این وزارت‌خانه، و گردآوری و تربیت افراد مستعد برای انجام دادن امور محوله بود.

درباره سازمان‌دهی و توسعه تشکیلات این وزارت‌خانه مهدی بامداد نوشته است: «در زمان وزارت میرزا سعیدخان، وزارت امور خارجه تشکیلات جدیدی یافت و اولین نظامنامه وزارت امور خارجه در سنته ۱۳۹۹ق. در وزارت او تنظیم گردید».^۳

متحن‌الدوله نیز آورده است: «... چون هیئت و تشکیلات وزارت خارجه بی‌ترتیب و خارج از وضع صحیح اداری بود، طبق تصویب وزیر، اداره نمودن و تنظیم تشکیلات و تأسیس و مقررات لباس مخصوص برای هر مقامی در وزارت خارجه با نظر میرزا جوادخان [سعد الدوّله] به من رجوع گردید و ما دو نفر پس از مشورت‌های بسیار، وزارت خارجه را به ادارات مختلف تقسیم نموده، و لباس مخصوص برای هر مقامی معین گشت».^۴

۲—پرورش رجال مستعد برای

اجرای اموریت‌های سیاسی:

کفتنی است که دستگاه حکومت، از نظر میرزا، عرصه سنتیز با قدرت‌های طماع و زورگوی خارجی و عامل حفظ مصالح میهن اسلامی بود و این مبارزه، بدون جمعی از افراد لایق و کارآمد، با موقوفیت همراه نبود. او نیز، همچون استاد بزرگش امیرکبیر، هر کجا، حتی در سفارتخانه‌های خارجی، فردی از هموطنان

خویش را مستعد اداره امور دیوانی می‌دید، نزد خود فرا می‌خواند و با واگذاری مأموریت‌های متناسب با توان وی، او را در خط ترقی و پیشرفت می‌انداخت. به نوشته ممتحن‌الدوله: آن وزیر باتدبیر «آرزوی جز تربیت خادم صحیح صدیق برای استخدام دولت و ملت در دل نداشته، چنان که در ماده هر کسی که فی‌الجمله هوش و حواسی ملاحظه می‌نمود فوراً او را به پادشاه معرفی و به خدمات عمده و مهمه مأموریت داده و به حسن توجه خود از وجود آن شخص نتایج مستحسنه اخذ می‌نمود».^۵

از مخصوصات بارز مرحوم امیرکبیر در دوران صدارت، آن بود که هر جا فرد مستعدی را می‌دید یا از وجود وی مطلع می‌شد، او را برمی‌کشید و در حد لیاقتش، به مسئولیت‌های دولتی می‌گماشت. داستان رضاقی هدایت (صاحب مجمع‌الفصحاء) با امیر، که به سفارت خوارزم و خیوه انجامید، در این باره نمونه‌ای گویاست. میرزا سعید نیز، به پیروی از استاد خویش، همه جا، واسطه جذب و ترقی افراد مستعد بود. ممتحن‌الدوله، با اشاره به میرزا محمودخان مفتاح‌الملک، نوشته است: «میرزا محمودخان مردی است فاضل و در علم حساب ماهر است. به یاد دارم میرزا یوسف‌خان مستشار‌الدوله یک بیت شعر از ملای روم مفتاح نسخه رمزی قرار داد و یک ساعت کرونومتری بغلی برای کسی که کشف رمز مزبور نماید و عنده داد و میرزا محمودخان، پس از یک سال زحمت، کشف رمز مزبور نمود و ساعت کرونومتر را جایزه دریافت داشت و شهرت پیدا کرد و از طرف دولت مأمور به کشف مراسلات و مرموزات مرحوم قائم مقام با محمداش مرحوم گردید. آنها را کشف نمود و دویست تoman در ازای این خدمت مواجب سالیانه به او داده شد، و به لقب مفتاح‌الملکی و منشی رمزوزارتخارجه ملقب گشت و در وزارت خارجه مستخدم گردید و کتاب رمز تصنیف نمود و ایجاد اداره مرموزات دولتی کرد.

به طوری که با کتاب رمز او، دولت به مأمورین خارجه و داخله اواخر خود را مخابریه می‌نموده و هنوز هم می‌ناماید. مرحوم میرزا سعیدخان وزیر خارجه واسطه لقب گرفتن او گردید و به سعید تoman اضافه مواجب سالیانه او را سرافراز داشت و همان ساعت کرونومتر را که جایزه کرفته بود به مرحوم میرزا یوسف مستوفی‌المالک پیشکش نمود و مواجب مرحمتی را از محلی تأمین گرفت [کذا].»^۶

میرزا سعیدخان در این راه، حتی از جلب و جذب ایرانیان مستعد و قابلی که برای تأمین معاش به خدمت سفارتخانه‌های خارجی درآمده بودند درین نمی‌کرد و آنان را با وعده و عیید به داخل دستگاه حکومت ایران می‌کشید تا هم، حریف بیگانه از داشتن نیروی انسانی مستعد محروم شود و هم، توان و نیروی فرزندان این آب و خاک، صرف پیشبرد مصالح و منافع کشور و ملت خودشان گردد و هم خود آن فرد از خطرهایی که در کمین کارگران بومی قدرت‌های استعمار است نجات

از بصارت افتاده و جمیع سفارتخانه‌ها و کارپردازخانه‌ها از تحریرات او مملوست، متصل قلم می‌زند، وقس علی هذا که اگر بخواهم مفصلابتویسم محتاج به نوشتن کتابی خواهم شد.

در این صورت که عدم لزوم آن بنا را ذهنی اعلیٰ حضرت اقدس همایون شاهنشاه روحنا فداه کرده و مخارج‌های [کذا] فوق العاده هم پرای دولت دست داده باشد، دشمن خارجی هم ظاهر و باطن آماده و مهیا استاده، در کدام موقع می‌توانم به خاکپای مبارک عرض کنم که میرزا طهماسبقلی بیست سال است در بغداد مشغول خدمت است باید ارتقا و درجه خودتان انصاف می‌خواهم می‌توانم در چنین موقع این قبیل عرایض کرد؟

خدا می‌داند که در مقام خود نمی‌گذارم دقیقه‌ای] فوت شود. اگر خداوند بخواهد، به طوری که خیال تجدید آن بنا را دارد، اسبابش را فراهم و کار را به درجه‌ای رساندم باز همه آباد خواهند شد، والا لازاد نقصانه و لامان لمشیته، چندی صبر کنید امیدوارم که به فضل خدا رفع جمیع دل‌تگی‌ها بشود، دیگر نتویسید... .

زیاده چه بنویسم.

۵۰ فی ۸ شهر شعبان ۹۸ [ق].

تبیید (محترمانه) میرزا سعید به خراسان در سال‌های ۱۲۹۱—۱۲۹۷ ق.، حاصل توظیه و سعایت انگویلهای فراماسونی، نظری میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی و میرزا ملک‌خان ارمی، بود. طبعاً فروپاشی تشکیلات وزارت خارجه، و بر باد دادن زحمات چندساله آن وزیر دلسوز نیز خرابکاری همین جماعت بوده است.

برکشیدگان و تربیت‌شدگان میرزا طی دوران وزارت وی بسیارند که در ذیل به عده‌ای از آنان اشاره شده است: میرزا محمود‌خان ناصرالملک (نیای اعتمادالدوله) و بهاءالملک قراگللو، میزبانان ادبی پیشاوری در تهران، میرزا محمد‌خان صدیق‌الملک (پدر محثوم‌السلطنه اسفندیاری میزبان ادبی)،

میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله (پدر میرزا محمد‌علی‌خان قوام‌الدوله تعریشی میزبان ادبی)، میرزا عبدالوهاب‌خان نصیرالملک شیرازی، میرزا عبدالرحیم‌خان ساعدالملک (قائم‌مقام بعدی)، محمدرحیم‌خان علاء‌الدوله (پدر احتشام‌السلطنه و علاء‌الدوله)، میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله (پدر مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک پیرنیا)، امیر نظام گروسی، متحن‌الدوله، که خود از همین گونه کسان است، در کتاب «رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری»، اشخاص بادشده را به تفصیل معرفی کرده است.

میرزا محمد‌سعید، با جذب و پرورش افراد مستعد، در اقع قشونی را فراهم کرد تا در عرصه سیاست

را بر منافع شخصی خود مقدم داشته، چنان‌که حالت حالیه امروزه من با آنها مشهود هر نظر است، محض اغراض ننسانی آن بنای عالیه را که جمیع دول رکن اعظم است و حفظ آن بر جمیع مخارج دولتی اوج و الزم، بی‌جا و غیر لازم به قلم داده، [با] تیشه غرض ریشه محکم آن را چنان کنند که آثاری از آن جز چوب‌های پوسیده نماند، با اینکه بنای آن به خرج تازه و تکلیف بی‌اندازه دولت نشده بود، امسال که معاویت کرد[ام] می‌بینم که بنا ویران و ساکنیش پریشان گردیده، به طوری که در اصلاح آن حیران و سرگردان مانده. جزء اعظم این بنا، جناب فاختمت نصاب

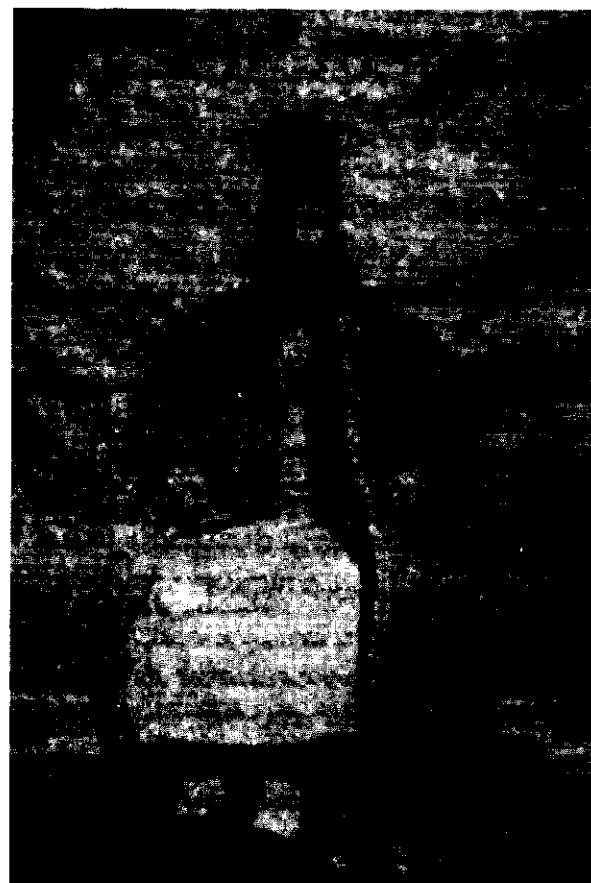
یابد: «یک تیر و چند نشان». برای نمونه، در شرح زندگانی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، از اعضای عالی مرتبه وزارت خارجه در عهد ناصرالدین‌شاه، اورده‌اند که «ابتدا نوکری اش در تبریز در فنسولخانه انگلیس منتشر یود. به واسطه بعضی تحریرات منطقی و حفظ حقوق تبعه انگلیس، توجه مرحوم وزیر [میرزا محمد‌سعید] را به خود جلب، و به مواعید ایشان از خدمت خود خارج و داخل وزارت خارجه گشت».^{۳۲}

متحن‌الدوله، در خاطرات خویش، با اشاره به تضاد میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی (صدراعظم انگلوفیل ناصرالدین‌شاه، و عاقد قرارداد استعماری امیاز روپر) با میرزا سعید، نوشته است: «در سال ۱۲۸۷ هجری قمری... حاجی

میرزا حسین خان سپهسالار عریضه‌ای پس از معزولی به شاه نوشت و یکانیکان خدمات خود را به قلم آورد و از میرزا سعیدخان بدی گفته بود. ناصرالدین‌شاه در جواب نوشته بود میرزا سعیدخان با اینکه هیچ وقت به اروپا نرفته و کسب معلومات جدید نکرده با وجود این [برای] بعد از فوتش چندین وزیر خارجه برای خدمت به دولت تربیت نموده بود و شما با آن جنبه معلومات جدید و اقامت چندین سال در مراکز تمدن اروپا آن کسی را که برای جانشینی خود تربیت کرده‌اید معرفی نمایید...».^{۳۳}

سعایت‌های سپهسالار بر ضد میرزا سعید، بالآخره مؤثر افتاد و آن وزیر ضداستعمار، در مقام نایب تولیه آستان قدس رضوی(ع)، محترمانه به مشهد تبعید گشت. اما هفت سال بعد (۱۲۹۷ق.) شاه میرزا را از مشهد به تهران فرا خواند و مجدداً سپریستی وزارت خارجه را بر عهده وی نهاد. غرض از ذکر این تاریخچه آن است که میرزا محمد‌سعید، چندی پس از تصدی مجدد خویش به وزارت خارجه، در نامه به کارگزار وقت ایران در بغداد، داستان تلاش خود برای سازمان‌دهی و توسعه تشکیلات وزارت خارجه را (طی دوران وزارت) این چنین

شرح داده است: «روزی که من به وزارت خارجه قدم نهادم [۱۲۶۸ق.]، از جو سه نفر اجزای مملوک، کسی در میان نبود، و روزی که مامور خراسان گردیدم [۱۲۹۱ق.]، اغلب رجال دولت از اجزای وزارت خارجه (بودند)، به علاوه اقلال هزار نفر مأمور کل و جزء و نویسنده‌های عدیده داشت که هر کدام عالی قدر مراتبه نان و نامی داشتند. بعد از اینکه این اساس رفیع البنيان را به این مقام رسانیدم و خونایها در درستی ارکان و تناسب اعضا و انتخاب اجزای آن خوردم و طوری کرده بودم که داخله و خارجه از تماشای آن محظوظ و مشعوف می‌شدند، همان اشخاصی را که خود پرداز و به انواع مختلف آنها را تقویت و ترقی داده، منفعت آنها



بسیار طالب اطلاع و فهمیدن امورات مخفیة دولتی است و در این فقره، خروج‌های گراف می‌کند. غلام خانهزاد، به روزنامه‌نویس پیغام کرد که اگر بتوانی معلوم کنی که از اهل خلوت و خارج، وقایع‌نگار وزیر‌مختار کیست؟ انعام زیادی به تو می‌دهم. سفارت عثمانی – حاجی‌افندی، حامل نشان، بنای مراجعت دارد از راه کرمانشاه و کردستان و سرحدات و آذربایجان تا تفليس می‌رود علی‌الحساب، به اسم زیارت عتبات از این راه خواهد رفت، اما باطنًا اطلاع از سرحدات است.

چاکر آستان، هنوز از برای سفارت روس و فرانسه، آدمی که محل و توق باشد نتوانسته است پیدا کند؛ زیرا این مطلب را به هر کس نمی‌توان گفت و از هر کسی نمی‌توان اطمینان حاصل کرد. چنین نیست که فرمایشات خدیویانه را فراموش نماید یا از خروج این کار خست نماید، به نمک با محک شاهنشاه روحنا فداه فرمایشات ملوکانه را اگرچه خیلی جزئی باشد، شبها که از خواب بیدار شود در فکر انجام است چه رسد به روز، هرچه ناتمام و موافق سلیقه شاهنشاه نباشد از عدم کفايت و نامساعدتی بخت خانهزاد است.^{۶۶}

در همین زمینه، میرزا سعید معتقد بود: «دیلمات‌ها باید کم حرف بوده باشند و طرف را به گفتن و اشاره تمایند و از عقاید [وی] مطلع شوند».^{۶۷} ممتحن‌الدوله معتقد است رمز انتخاب شدن میرزا محمدعلی‌خان علاء‌السلطنه (پدر حسین علاء) از سوی میرزا سعید به مقام کارپردازی ایران در بمبئی، «کم‌حرفي» علاء‌السلطنه بوده است.^{۶۸}

(ب) اقدام بر خلاف مصالح ملی، ممنوع: میرزا، زمانی که می‌دید زیردستان و کارگزاران وی، به اشکال مختلف (بر خلاف مصالح ملی) به اموران و عوامل بیگانه خدمت کنند و چنان که باید مصالح اسلام و ایران را پاس نمی‌دارند، عکس العمل نشان می‌داد و آنان را تنبیه، و حتی گاه از خدمت اخراج می‌کرد.

برای نمونه، آقا محمد، برادرزن و عموزاده محسن‌خان مشیر‌الدوله (شارز دافر وقت ایران در لندن)، از جمله محصلان اعزام‌شده به پاریس – به خروج دولت ایران – بود که در کارخانه مشهور «سور» آن شهر چنی‌سازی باد گرفته بود. آقا محمد در آن شهر به دختر مسیو کنستان، نقاش آن کارخانه، دل بست و با اوی ازدواج کرد و در بازگشت به ایران، او را نیز همراه خود آورد. پس از ورود آقا محمد به تهران، دولت ایران سیصد تومان مواجب در حق او تعیین کرد ولی وی با وجود «اینکه مواجب دیوانی در حقش برقرار بود، داخل خدمت مسیو شانو آن تاجر فرانسوی، که در کاروان‌سرای حاجب‌الدوله اثناق تجارت چینی‌فروشی داشت، وارد گشته و عیالش را هم به خانه ارباب برده بود. موضوع به حضرت وزیر [میرزا محمدسید] عرض شده بود. هر قدر آفای محمد را نصیحت فرموده بود که از خدمت آن تاجر فرانسوی خارج شود قبول نکرد و مرحوم وزیر خشم نموده عصیانی گردید و دستور

جهانی مرزبان مصالح ایران اسلامی باشد و توطنه‌ها و تجاوزهای دیلماتیک دشمن را هنرمندانه درهم شکند؛ هرچند باید گفت دشمن مکار نیز از نفوذ به داخل این قشون و شکار بعضی از آنان غافل نبود و گهگاه عده‌ای از همین برکشیده‌ها را به تقابل با میرزا وامی داشت؛ چنان که نالمهای پرسوز آن وزیر با تدبیر در رنج‌نامه‌اش به کارگزار ایران در بغداد ذکر گردید.

۳—ایستادگی در برابر فشار و تحکم قدرت‌های خارجی:

اقدام مهم دیگر میرزا محمدسید و درواقع روش اساسی و مستمر او طی دوران وزارت، ایستادگی در برابر فشار و تحکم قدرت‌های بیگانه (روس، انگلیس، فرانسه، امریکا و ...)، خنثی کردن توطنه‌ها و به دفع الوقت گذراندن خردفرمایشات آنها بود؛ چنان که گهگاه فریاد اعتراض یکی از سفارتخانه‌های خارجی را برمی‌انگیخت.

(الف) مراقبت در گار سفارتخانه‌های بیگانه؛ در زمان وزارت میرزا محمدسید، تحرکات سفارتخانه‌ها و رفت‌وآمد اشخاص به درون آنها سخت کنترل می‌شد و رایپورت محramانه آنها به حضور شاه ارسال می‌گشت. ابراهیم صفائی، متن بعضی از این رایپورت‌های محramانه را در کتاب یکصد سند تاریخی دوران قاجاریه اورده است. در بخشی از این رایپورت‌های محramانه بی‌امضا، مربوط به سال ۱۲۸۳ق، چنین آمده است: «سفارت انگلیس – روز سه‌شنبه ناظم افندی [شارز دافر سفارت عثمانی در تهران] به دیدن وزیر‌مختار [انگلیس] آمد و از آنجا خانه وزیر‌مختار فرانسه رفت. از قراری که ادم موسی گرنی، دفتردار سفارت فرانسه، نقل می‌کرد انگلیس‌ها از رفتن موکب همایون به خراسان اوقاتشان زیاد تلخ است. از زمان شیل صاحب [وزیر‌مختار انگلیس] در زمان مرحوم امیرکبیر] که میرزا حسینقلی منشی سفارت بود، به قدر سیصد چهارصد مهر کاغذ به همه اسم و همه قسم داشتند. آنچه کاغذات اهل ایران از خارج و سایر ولایات به دارالخلافه می‌نویسند از نوکر و تجارت و رعیت تمامًا را باز می‌کنند و در دفترخانه انگلیس از کیفیت نوشتجات مطلع می‌شوند دوباره سرش را مهر کرده می‌فرستند، در خروج و دخول چاپار این قاعده مستمر است و اکثر مردم آنچه امور مخفی دارند به اطلاع و صوابید محمدحسن‌خان نواب که منشی اول سفارت است [...]؟ روزنامه‌نویس می‌گوید ۲۷ سال است در سفارت عثمانی خدمت می‌کنم آنچه از حالت آنها فهمیده‌ام هر چه بتوانند در خیال مداخله و اخلال کارهای دولت ایران هستند...».

در رایپورت محramانه دیگر چنین آمده است: «سفارت انگلیس – وزیر‌مختار از تشریف‌فرمایی موکب همایون به خراسان در خیال آن است که اسبابی فراهم بیاورد، بلکه این سفر موقوف شود. ابراهیم نامی است باغبان وزیر‌مختار، زنی و دختری دارد؛ هر دو با وزیر‌مختار سر و کار دارند. وزیر‌مختار

میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک
مانند امیرکبیر، به فکر
نجات کشور ایران بود و
ضمن خدمت در مناصب
 مختلف در دیوان‌سالاری
قاجاریه کوشید معایب این
نظام را، به‌ویژه در وزارت
امور خارجه، از بین ببرد، و
نواقص آن را تکمیل کند.
او در این عرصه اقدامات
 مهمی انجام داد و سبب شد
 ایران عصر ناصری از افتادن
 در دامان استعمار گران روس
 و انگلیس تاحدی نجات دهد

داد مواجب او را مقطوع، و خودش را از نوکری دیوان اخراج نمودند».^{۲۹}

خود ممتحن‌الدوله نیز، حدود سال‌های ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ق، چند ماه رئیس و سرپرست امور مربوط به ارامنه ارومیه گردید. وی در آنجا، با گوشمالی عده‌ای از هموطنان مسلمان خویش، «مصدر خدمتی به فرانسوی‌ها» شد، به همین علت، میرزا محمدسعید وی را بهشدت توبیخ کرد. ماجرا از این قرار بود: آرشوک پرکروزیل، رئیس روحانیان کاتولیک ارومیه، به همدستی مسیو ملینه، ویس‌قنصل فرانسه، (احتمالاً با تبلیغات تبشيری و ضد اسلامی خویش در سطح شهر) خشم و عکس‌العمل شدید مسلمانان متصرف شهر را برانگیخت. ممتحن‌الدوله، البته از علت خشم و کینه مردم متصرف بر ضد آن دو تن سخنی به میان نیاورده است، ولی ارومیه، در عصر قاجار، یکی از پایگاه‌های مهم فعالیت بهاظهر مذهبی، پیشکشی ... ارومیه‌ها و امریکایی‌ها بود. اقدامات کشیش‌های تبیشیری، که پیش‌قرارول استعمار در جهان سوم بودند، از موضوعات معلوم و مسلم تواریخ است و ماجراهی فتنه خونبار بنیامین آرشیمون مسیحی نیز، که در بجحبه جنگ جهانی اول، با حمامت متفقین، به خیال خام تأسیس دولت صلیبی بزرگ در آذربایجان افتاد و هزاران تن از مردم مسلمان و مسیحی ارومیه را کشت و محروم و آواره ساخت، بر آگاهان به تاریخ کشورمان پوشیده نیست.^{۳۰} و صد‌البته، حساب افراد شریف و وطن‌خواه اقلیت‌های دینی رسمی کشورمان را، که هیمه‌اش این‌گونه فتنه‌ها نمی‌شوند، نباید با آن‌گونه کسان مخلوط کرد.

باری، اقدامات ویس‌قنصل فرانسه و همدست روحانی‌اش بر افراد هوشیار و غیور شهر گران می‌آمد و از همین رو انها در صدد برآمدند که به صحنه‌گردان‌های اصلی توطنه آسیب رسانند. ممتحن‌الدوله، در مقام دولتمرد ایرانی حافظ مصالح کشور خویش، می‌توانست در عنی پیشگیری از این آسیب، فضای مناسبی را که علیه تحرکات (صورتاً مذهبی و باطنی سیاسی) قنسول و آرشوک پیش آمده بود مقتضم شمارد و با تکیه به افکار و احساسات عمومی، بنیان فعالیت‌های استعماری و ضداسلامی آنان را بر هم زند، اما او نه تنها چنین نکرد، بلکه با همدستی پیشکار مظفرالدین میرزا ولی‌عهد، مسلمانان غیور را نیز به بند و زنجیر کشید و شکنجه کرد. او درین‌باره نوشتۀ است: «[این] موضوع خیلی اسباب امتنان فرانسوی‌ها گشت و به تقاضای آرشوک کروزیل از دولت فرانسه به یک قطعه نشان ذی‌شان درجه دوم لژیون دونر سرافراز آمد! اما پس از این اتفاق، از ترس اینکه می‌داند سوّق‌قصدی به من بشود، دیگر در شهر ارومیه نماندم و بدون اجازه قبلی به تهران آمدم. چه در آن زمان اکراد متصرف در صدد انتقام و قتل من بودند.

این موضوع اسباب بی‌لطفي مرحوم وزیر نسبت به من گشت؛ چراکه مکرر می‌فرمود: من خیال داشتم تو

را درجه به درجه ترقی داده به مقامات عالی برسانم و تو قادر مقام خود را ندانسته افسار پاره کردي!».^{۳۱}

بهطور کل میرزا محمدسعید در حفظ شکوه و حیثیت حکومت ایران اسلامی شدیداً کوشید و این معنی را در ملاقات‌های رسمی خویش با سفیران بیگانه دقیقاً رعایت می‌کرد. به نوشته ممتحن‌الدوله، «مرحوم میرزا سعیدخان، با اینکه در تمام ۳۲ سال [کذا] مدت وزارت خارجه‌اش هیچ وقت نه به یک سفیری به میهمانی رفت و پس از ملاقات‌سازی در دیدو بازدید حتماً تا بایستی استحمام نماید و یا با صابون دست‌ها و صورت خود را شستشو نموده آب بکشد، اما هر وقت به خانه خودش شام داد و نه یک شب به خانه سفیری به میهمانی رفت و پس از ملاقات‌سازی در دیدو بازدید حتماً تا بایستی استحمام نماید و یا با صابون باشد و استشمام رده و یا قبول نشود».^{۳۲}

ضم‌منا پر بیداست که آن وزیر زیرک، که تیر به تدبیر می‌زد، چنین نبود که به مجرد تحويل گرفتن نامه سفیر روس یا انگلیس و...، که روی قراتن حالی و مقالی از مفاد آن کاملاً مطلع بود، به آن پاسخ دهد، بلکه بعضی را چه بسا اصولاً باز نمی‌کرد و به طلاق نسیان می‌سپرد و زمانی که سفیر، نامه‌های تازه‌ای می‌فرستاد و بر صدور پاسخ آن از سوی وزیر پاشاری می‌نمود، آنگاه نوبت آن بود که از «کاغذ رسمی» مدد گرفته شود! وجود باکتهای سریسته‌ای که پس از مرگ میرزا محمدسعید، پسرش آنها را به ناصرالدین‌شاه داد،^{۳۳} احتمالاً باید به دلیل همین سیاست بوده باشد. اهمال و تعلل میرزا در حل و تسویه امور، سیاست رندانه و حساب‌شدهای بود برای تن ندادن به مطامع سفرای خارجی و اجرای آنها. به همین خاطر هم، هر از چندگاه فریاد اعتراض یکی از آنان بلند می‌شد. بیداست وقتی که توان مخالفت صریح و اشکار با حریف سلطه‌جو، بهانه‌گیر و زورگو را نداری و ایجاد درگیری قهرآمیز را به سود دولت و ملت خویش نمی‌بینی، چاره‌ای نداری جز اینکه با تعلل و تعارف! اجرای خرده‌فرازیات خصم زورمند و تیزچنگ را به لاتفاق‌الجیل به تأخیر افکنی و در بعضی اوقات حتی خود را به کری مصلحتی بزنی و خلاصه به اشکال مختلف «دفع الوقت» کنی!^{۳۴} باشد که حریف خسته شود و دست کم نقشه‌های مهم‌تر خویش را کنار گذارد یا به تعویق افکند؛ با حادثه‌ای در این سو و آن سو چهان پیش آید و سر حریف را به جای دیگر بند کند؛ یا بین حریفان تیزچنگ نقار و اختلافی پیش آید و صید — در این میانه — از چنگ حریف سمج برهد؛ یا در داخل کشور، کشتبیان را سیاستی دگ آید یا امیرکبیری دیگری از راه بررس و در تیجه، بنیه سیاسی و نظامی کشور آن چنان تقویت شود که درگیری تند و جدی با حریف ممکن گردد ...؛ گفته‌اند: از این ستون تا آن ستون فرج است!

برخورداری از اعتماد و پشتیبانی شاه قاجار
بی‌گمان روی همین پختگی و تدبیر همراه با امانت و صداقت سیاسی بود که ناصرالدین‌شاه برای میرزا سعیدخان ارج و احترامی خاص قائل بود و در

پیشامدها نوعاً از وی پشتیبانی می‌کرد. مستر بنجامین، وزیر مختار امریکا در عهد ناصری، با اشاره به میرزا سعید، نوشته است: «اگر شخصی در ادای تکالیف خود، درست و طرف رضایت عموم شود سالهای سال در شغل خود باقی و برقراری می‌نماید، ولی سال به سال وجهی را به دولت می‌دهد.

جمع بندی:

همان طور که آمد، میرزا سعید خان مؤتمن الملک
مانند امیر کبیر، به فکر نجات کشور ایران بود و ضمن
خدمت در مناصب مختلف در دیوان سالاری قاجاریه
کوشید معایب این نظام را بهویژه در وزارت امور
خارجه، از بین برد و نویصه آن را تکمیل کند. او
در این عرصه اقدامات مهمی انجام داد و سبب شد
ایران عصر ناصری از افغان در دامان استعمار گران
روس و انگلیس تاحدی نجات دهد. اما آنچه طی تاریخ
ایران زمین مانع به ثمر نشستن اصلاحات شده است،
بعنی سعادت عوامل داخلی و خارجی، این بار نیز دامن
میرزا سعید و اصلاحات او را گرفت، از همین رو او ضمن
تللاش برای تحقق هدف خویش، مراقب این عوامل
نیز بود، با این حال معایب نظام استبدادی حاکم بر ایران
او را نیز رنجیده خاطر ساخت.

نمایشگاه

- ۱۷—ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام
علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، بخش اول، قسمت مقدمه، ص
۱۴۴

۱۸—متحن‌الدوله، رجال وزارت خارجه، ص ۱۵

۱۹—شرح حل رجال ایران، باهداد، ج ۲، ص ۶۹

۲۰—خطاطات متحن‌الدوله، ص ۲۸۹

۲۱—متحن‌الدوله، رجال وزارت خارجه، ص ۱۶

۲۲—خطاطات متحن‌الدوله، ص ۲۶۳

۲۳—متحن‌الدوله، رجال وزارت خارجه، ص ۹۵

۲۴—خطاطات متحن‌الدوله، ص ۲۵۵

۲۵—تاریخ معاصر ایران، شیرینه مؤسسه پژوهش و مطالعات
فرهنگی، کتاب دوم، صص ۱۷۶ و ۱۷۷

۲۶—همان، ص ۱۳۳

۲۷—رجال وزارت خارجه، ص ۵۰

۲۸—همان، ص ۲۸

۲۹—خطاطات متحن‌الدوله، صص ۲۰۵ و ۲۰۶

۳۰—در این باره ر. ک.، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، احمد
کسری، ص ۹۱۶ به بعد؛ تاریخ خوی، مهدی اقاسی، صص
۳۶۶ و ۳۶۷

۳۱—خطاطات متحن‌الدوله، صص ۲۲۵ و ۲۲۷

۳۲—خطاطات متحن‌الدوله، ص ۱۷۶

۳۳—رجال وزارت خارجه، ص ۲۵

۳۴—رجال وزارت خارجه، متحن‌الدوله، ص ۷۱

۳۵—خطاطات متحن‌الدوله، ص ۲۹۱

۳۶—ر. ک.، روزنامه خطاطات اعتمادالسلطنه، ص ۵۰۰

۳۷—ایران و ایرانیان، ص ۲۲۰

۳۸—روزنامه شرف، نمرة عن جمادی الثانی ۱۳۰۰، ق، ص ۴

۳۹—تاریخ منتظم ناصری، اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص ۴۷۵

۴۰—روزنامه شرف، نمرة عن جمادی الثانی ۱۳۰۰، ق، ص ۴۷۶

۱—متحن‌الدوله، رجال وزارت خارجه، صص ۱۷ و ۱۸

۲—حسین سعادت نوری، رجال دوره قاجار، ص ۲۶۸

۳—علامه فروینی، «وفیات معاصرین»، مجله یادگار، سال
۵، ش ۲ و ۱، ص ۱۰۳؛ نیز رک: خطاطات حاج سیاح،
صفص ۱۳۱ و ۱۳۰

۴—در نامه‌ای که کلشن شیل، وزیر مختار انگلیس در ایران
زمان امیرکبیر، در تاریخ اول نوامبر ۱۸۵۱ به لرد بالمرستون،
وزیر خارجه متبوع خویش، ضمن اعتراض به نفوذ سازمان
ضدجاسوسی امیر در سفارت انگلیس، می‌نویسد: امیر
«ذهبی پرسوهن و متلون دارد». حقوق بگیران انگلیس
در ایران، اسماعیل راتن، ص ۲۲۳).

۵—منتظم ناصری، اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۹۶

۶—رجال دوره قاجار، همان، ص ۲۶۸

۷—نقل از: امیرکبیر و ایران فریدون آمیخت، ص ۲۰۹

شون. همچین، در یکی از نامه‌های همایون شاه
می‌خوانیم: «قریان خاکپای همایون شدم. دستخط همایون
زیارت شد و مایه کمال شکرگزاری گردید ... از راه
مرحومت و توجه ملوکانه، تقدّر احوال فردی فرموده بودند.
گرچه میرزا سعید را به زیردلان خواسته تغیر و سفارش
و نوشتگات ولایات و جواب و دستورالعمل حکام را یاد
می‌کند که بنویس و فدوی مشغول این کار است، لیکن
حال درستی ندارد و مزاجاً افسرده حال است ...» (زندگی
میرزا خان امیرکبیر، سیدحسین مکی، ص ۳۹۰).

۸—خطاطات متحن‌الدوله، ص ۲۸۶

۹—رجال وزارت خارجه، ص ۲۷ و نیز رک: ص ۲۰

۱۰—خطاطات متحن‌الدوله، ص ۲۹۲. تنصیل سخنان
میرزا محمدسعید در صفحات آینده خواهد آمد.

۱۱—برای آشنایی با شرح حال و اثار علمی وی ر. ک.
ریحان‌الادب، مدرس تیریزی، ج ۳، ص ۲۱۰؛ چهل سال